

# مقاله پژوهشی - فصلنامه علمی ربیافت

سال پانزدهم، شماره ۵۶، پاییز ۱۴۰۰  
صفحه ۳۱۹ تا ۳۳۸

## مصالحه و شکل گیری نهاد حاکمیتی در نظام جمهوری اسلامی ایران با تکیه

### بر اندیشه امام خمینی ( مطالعه موردی : تشخیص مصلحت نظام)

حسین حاج نوروز نظری / گروه علوم سیاسی - اندیشه سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران  
hossin.nazarian@yahoo.com

احمد بخشایش اردستانی (نویسنده مسئول) / گروه علوم سیاسی - اندیشه سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران  
ahmadbakhshi0912@gmail.com

جهانبخش ایزدی / گروه علوم سیاسی - روابط بین الملل، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران  
jah.izadi@iaucib.ac.ir

سوسن صفاوردی / گروه علوم سیاسی - روابط بین الملل، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران  
safaverdi.so@gmail.com

### چکیده

مصالحه از مهم ترین مفاهیم و ابزارهای رفع معضلات سیاسی و اجتماعی جوامع مدرن کنونی است، به گونه ای که سرنوشت توسعه و رقابتها و منازعات سیاسی و اجتماعی ملت های امروزی به بهره گیری درست و به موقع این شیوه سیاسی بستگی بسیاری دارد. در این مقاله تلاش شده است به روش توصیفی - تحلیلی و نیز با مطالعه روند و زمینه های شکل گیری مجمع تشخیص مصلحت نظام، امکان شکل گیری مصالحه سیاسی در جمهوری اسلامی ایران بررسی گردد. مطابق یافته های این تحقیق همانگونه که با درایت و زمان شناسی امام خمینی و تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام توسط ایشان، رفع اختلافات برخی ارکان مهم و حیاتی نظام سرنوشت مطلوبی پیدا کرد، این امکان نیز وجود دارد که با درایت مسئولان نظام، مصالحه سیاسی نیز که نیاز کنونی ایران اسلامی در حوزه مدنی و سیاسی است سرنوشت مشابهی همچون مجمع تشخیص مصلحت نظام بیابد، و یا به عنوان راهکاری دیگر؛ در درون همین نهاد به عنوان یک معضل و یا موارد ارجاعی از سوی رهبری نظام مورد بررسی قرار گیرد. **کلیدواژه:** مصالحه، نهاد حاکمیتی، اندیشه امام خمینی، تشخیص مصلحت نظام.

تاریخ تأیید ۱۳۹۹/۱۱/۲۴

تاریخ دریافت ۱۳۹۹/۰۶/۰۳

### مقدمه

با مطالعه تاریخ کشورهای که انقلابی عظیم را تجربه کرده‌اند متوجه خواهیم شد، انقلاب همان‌گونه که موجب ایجاد تغییرات مثبت در زندگی فرد و جامعه خواهد شد، دگرگونی‌هایی را نیز در نظام حاکم ایجاد می‌کند که دربرگیرنده بحران و کشمکش جهت اداره امور است. هر فرد و ارگانی در این زمان قصد دارد به نحوی سیستم کشور را در اختیار بگیرد و از این طریق نحوه اداره امور را کنترل کند. نتیجه این امر شیوع کشمکش در کشور و متزلزل شدن پایه‌های اساسی حکومت است. لذا باید نظامی در این دولت نوظهور وجود داشته باشد که بتواند بین ارگان‌ها هماهنگی برقرار کند. در جمهوری اسلامی ایران نیز تا مدت‌ها کشمکش و درگیری بر سر حل مسائل کشور وجود داشت. یکی از اختلافاتی که نظام حاکم بر ایران در اوایل انقلاب تجربه کرد، کشمکش بین نهادها بود. در ابتدای امر دو نهاد اساسی در کشور مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان بودند. از آنجایی که ایران اوایل دوران پیروزی خود را پشت سر می‌گذاشت نظم و انسجام آنقدر بالا نبود که هر ارگان بتواند وظیفه خود را انجام دهد. در نتیجه هرج و مرج امری شایع بود.

ترکیب و تحقق دو عنصر اسلامیت و جمهوریت در قالب قوانین اجرایی از اصلی‌ترین ویژگی‌های نظام جمهوری اسلامی به شمار می‌آید. جمهوری اسلامی به عنوان نظامی که تلاش می‌کند میان شریعت و قانون تلفیق ایجاد نماید در مراحل اولیه شکل‌گیری خود و به خصوص در مسائل انضمامی جامعه دچار نوعی بحران تصمیم‌گیری گردید. برجسته‌ترین نمود این بحران خود را در اختلافات میان دو نهاد مجلس و شورای نگهبان نشان می‌داد. مجلس به عنوان نهادی که متکفل حل مسائل روزمره جامعه بود، به ناگزیر در موضع پاسخگویی به این مسائل قرار داشت و شورای نگهبان به عنوان داور نهایی مشروعیت تصمیمات و قانونگذاریهای مجلس، نگاه خود را بیشتر معطوف به حفظ شریعت قرار می‌داد. چاره‌اندیشی‌های حضرت امام خمینی (ره) در حل این مشکلات باوجود تأکید بر مقتضیات زمانی و مکانی توسط روحانیون نیز نتوانست گره‌ای از کار باز کند. فشار روزافزون مسائل جدید پیش روی نظام نویناد جمهوری اسلامی و ضرورت کارآمدی حکومت دینی در ایران موجب گردید تا نهادی جدید تأسیس شود که برگرفته از اندیشه‌های حضرت امام (ره) و در بستر تعالیم دینی بود.

حال سوالی که در ادامه بحث به ذهن می‌رسد این است که، امام خمینی با تأکیدی که همواره بر اجرای قوانین و احکام اسلامی داشتند، به چه علت تن به شکل‌گیری نهادی دادند که وظیفه

آن مصلحت‌سنجی در امور حکومتی بود؟ پایه‌های این نهاد را می‌توان در کدام اندیشه امام‌خمينی جستجو کرد؟

### روش تحقیق

با توجه به ماهیت موضوع این تحقیق یعنی، مصالحه و شکل‌گیری نهادها در جمهوری اسلامی ایران، این پژوهش در کلیت خود ماهیتی کیفی دارد و جزو مطالعات کتابخانه‌ای به شمار می‌رود و متضمن رویکرد تفسیری به موضوع مورد مطالعه است. از آنجا که به دنبال بررسی و نقد عمیق و دقیق مسائل مورد بحث می‌باشد؛ لذا روش مورد استفاده در این پژوهش، روش توصیفی-تحلیلی است. در این پژوهش اطلاعات مورد نیاز از طریق مراجعه به کتب، مقالات علمی و پژوهشی گردآوری گشته است.

### پیشینه پژوهش

ملک افضلی اردکانی (۱۳۹۵) در پژوهشی با عنوان «سنجه‌های تشخیص مصلحت نظام از منظر فقه سیاسی اسلام» دریافته است که تشخیص مصلحت نظام که ریشه در فقه پویای اسلام دارد، جایگاه رفیعی را در ادبیات فقهی، حقوقی و سیاسی کشور به خود اختصاص داده است. مصلحت تشخیص داده شده آنگاه پراهمیت‌تر می‌شود که در پرتو آن حکم اولی شرعی جای خود را به احکام ثانوی می‌دهد. بر این اساس یکی از بایسته‌های اساسی تشخیص مصالح، ضابطه‌مندی و تعیین اصول حاکم بر این فرآیند است. فقدان اصول و ضوابطی که به منزله چهارچوب نظری و خط مشی این فرایند تلقی شود، ممکن است شائبه سیاست‌زدگی یا حاکم ساختن سلايق فردی یا گروهی اقدام مجمع تشخیص مصلحت نظام یا مجلس شورای اسلامی را در مقام تشخیص مصالح نظام در پی داشته باشد.

راجی و ابریشمی راد (۱۳۹۷) در پژوهشی با عنوان «تأملی بر حدود صلاحیت مجمع تشخیص مصلحت نظام در تأیید مصوبات مغایر با قانون اساسی» در پی پاسخ به این پرسش برآمده‌اند که آیا مجمع می‌تواند هر مصوبه‌ای را که شورای نگهبان مغایر با قانون اساسی دانست - حتی اگر به صراحت مغایر با قانون اساسی باشد - تأیید کند یا خیر. نویسندگان پس از انجام پژوهشی توصیفی-تحلیلی و با ابتدا بر اصول قانون اساسی و موازین حقوق اساسی، به پاسخ منفی به پرسش مذکور دست یافتند. نتیجه آنکه، مجمع صلاحیت تأیید مصوبات صریحاً مغایر با قانون اساسی را ندارد.

واعظی و حسینی (۱۳۹۷) در پژوهشی با عنوان «نظارت قضایی دیوان عدالت اداری بر مصوبات مجمع تشخیص مصلحت نظام، مجلس خبرگان و شورای نگهبان» دریافتند که در نظام حقوقی ایران همواره یکی از مسائل اختلافی، بحث در مورد صلاحیت هیأت عمومی دیوان

عدالت اداری در نظارت بر تصمیمات مراجع مختلف از جمله مجمع تشخیص مصلحت نظام، شورای نگهبان و مجلس خبرگان بوده است.

رحمانی (۱۳۹۰) در پژوهشی با عنوان «مبانی فقهی و اصولی مجمع تشخیص مصلحت نظام» دریافتند که بر اساس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مهم‌ترین وظایف نهاد مجمع تشخیص مصلحت نظام، عبارت است از: الف) حل معضلات نظام اسلامی (اصل ۱۱۰، بند ۸). ب) حل و فصل اختلاف میان مصوبات مجلس شورای اسلامی و نظرات شورای نگهبان (اصل ۱۱۲). بر اساس نگرش اسلامی، مبانی فقهی و اصولی تبعیت احکام الهی از مصالح و مفاسد، امری است که مورد تأیید عقل و شرع است.

سایبانی و علوی (۱۳۹۵) در پژوهش خود با عنوان «بررسی کارکردی مجمع تشخیص مصلحت نظام در قانون اساسی» دریافتند که در بازنگری قانون اساسی حاکمیت با نهاد نوینی به نام مجمع تشخیص مصلحت نظام مواجه شد. کارکردهای گوناگون این نهاد در نظام حقوقی کشورمان، آن را به یکی از اثرگذارترین نهادها تبدیل کرده است. در این میان دو سوال قابل تأمل است: مصلحت چیست؟ ماهیت حقوقی مجمع چیست؟ این مقاله درصدد شناسایی این عوامل است.

موسوی بجنوردی و موسوی (۱۳۹۶) در پژوهشی با عنوان «رهبری و نظرات مشورتی مجمع تشخیص مصلحت نظام با رویکردی بر نظریه امام خمینی (س)» دریافتند که پس از بازنگری قانون اساسی، مشاوره دادن به رهبری به مجمع تشخیص مصلحت نظام واگذار شد. از نظر امام خمینی مشورت و مراجعه به کارشناس جهت کشف حقایق و اطلاع از جوانب مختلف امر صورت می‌پذیرد و جنبه طریقی دارد در نتیجه التزام به نظر مشاوران تنها در صورتی ضروری است که مشورت‌کننده تخصص کافی در مورد مسأله مورد نظر نداشته باشد، اما در صورت دارا بودن تخصص، خود می‌تواند تصمیم مناسب را هر چند مخالف نظر اکثریت باشد اتخاذ نماید.

دوست محمدی و باباپور (۱۳۹۰) در پژوهشی با عنوان «مجمع تشخیص مصلحت نظام؛ زمینه‌های پیدایش، منازعات گفتگویی و قانونمندی» دریافتند که با وجود پیش‌بینی نهادها و سازمان‌های گوناگون زمامداری، براساس نظام تفکیک قوا با نظارت رهبری و تعیین حقوق و وظایف هر یک در قانون اساسی ۱۳۵۸، تجربه چندین ساله نشان داد که انجام وظیفه و اتخاذ تصمیم در برخی از امور با رعایت کامل قانون به راحتی قابل اعمال نیست. در این مدت، بُن‌بست‌ها و تنش‌هایی در کشور به وجود آمد که حل و فصل آن برای تثبیت اصل نظام ضروری می‌نمود.

### وجه نوآوری پژوهش

همان گونه که مشاهده کردیم تمرکز پژوهشهای پیشین بر خود نهاد مجمع تشخیص مصلحت متمرکز بود و التفات چندانی به سنت سیاسی ای که می تواند مبنای این نهاد باشد، نشده است. یعنی رفتار معطوف به مصالحه به عنوان یک سنت سیاسی و عنصری در فرهنگ سیاسی که در لایه های مختلف کنشگری مدنی بتواند مبنای تعامل و تفاهم و همکاری، و اصلی برای گریز از تخاصم و مجادله و تنش باشد. سنتی که قابلیت تعمیم بر کل گستره کنش سیاسی فردی و نهادی ایران معاصر را دارد و می تواند راهکاری باشد برای بسیاری از گره گاه های بحران آفرین تعاملات سیاسی در ایران.

توجه به این بخش غیر نهادی، یعنی گذار از ساختارهایی که به تعبیر هگل روح عینی (Objective spirit) است به روح ذهنی (Subjective spirit) جامعه و تاریخ، و البته دست یافتن به مطلقی که این دورا در یکدگر، در یک سنتز فراگیر، ادغام کرده باشد. مادامی که ساختارها و نهادها و سازمان های موجود، عینیهایی فاقد روح و آگاهی و تاریخ و سنت باشند، بدیهی است که نه تنها کارکرد و خروجی موثری ندارند بلکه به آشوب سیاسی موجود نیز دامن می زنند؛ از همین رو، نهاد بایستی برآمده از یک سنت و نظام آگاهی باشد تا بتواند پیکره منسجم و کارآیی را ایجاد کند. نوآوری این پژوهش دقیقاً در همین نکته دوم شکل می گیرد. یعنی التفات به سنت سیاسی و عناصری در فرهنگ سیاسی جامعه که بایستی از طرق مختلفی به شکل نهادینه و جامعه پذیر شده در شخصیت سیاسی (Political personality) افراد رسوخ کند و در آنها ایجاد رفتار (Behavior) کند؛ که طبق تعریف کنشهای خودانگیخته و خودکار آند. یعنی چنان با روح و روان افراد آمیخته شده اند که بدون تأمل فرد آن کار را انجام می دهد. در اینجا نیز ما نیازمند بسط و گسترش این روح ذهنی در کالبد سیاسی جامعه هستیم و بایستی این سنت سیاسی را جدای از نهاد مجمع تشخیص مصلحت بررسی کنیم، چرا که افراد، و سنت و فرهنگ و اندیشه آنهاست، که در نهایت موتور درونی یک نهاد و سازمان را شکل می دهد.

### چاقوب نظری: مصلحت

عموماً لغت مصلحت را در مقابل مفسده و به معنای صلاح و شایستگی و سود و فایده دانسته اند که در نتیجه انجام کاری نصیب انسان می گردد براین اساس مصلحت نظام نیز صلاح و فایده ای است که عاید جامعه می شود. مصلحت واژه ای عربی است که در زبان فارسی به همان معنای مشابه عربی که متضاد فساد است به کار می رود در زبان عربی به معنای «الصلاح ضد الفساد و المصلحه: واحده المصالح، الاصلاح نقیض الفساد و المصلحه، الصلاح» به کار رفته است و نیز در زبان پارسی به معنای صواب و شایستگی و صلاح است کلماتی چون اقتضاء، سازگاری، تناسب، مناسب، سزاوار، قابل، کار سودمند، اقتضای زمان و مکان و مانند اینها، معادل کلمه

مصلحت به کار می‌روند. مصلحت در زبان پارسی بیشتر به معنای اقتضای زمان و مکان و ضرورتی پیش آمده که منطبق با عقل و خرد است به کار می‌رود چنان که حضرت حافظ می‌فرماید: حالیا مصلحت وقت در آن می‌بینم/ که کشم رخت به میخانه و خوش بنشینم. یا چنانکه در مباحث دینی ما مطرح شده به اقتضای زمان و مکان و بنا بر شرایط به خاطر مصالح شخصی و جمعی بایستی «تقیه» پیشه کرد و اعتقاد و باور خود را پوشاند. مصلحت در زبان انگلیسی معادل لغت Interest است که برابری چون Advantage, Profit, well-being, Good, Common weatlth, Benefit برای آن ذکر شده است (قربانزاده، ۱۳۸۱: ۵۵).

اما مصلحت عمومی که در اصل به معنای مصلحت دولت یا (Reason of State) بود، پیوند تنگاتنگی با تکوین مفهوم دولت دارد و اساساً مصلحت شرط امکانی تاسیس دولت جدید، به عنوان حوزه مصالح عمومی بود (طباطبایی، ۱۳۸۲: ۲۱۳). اندیشه مصلحت دولت (ratio status, ragione di stato, raison d'etat) در ایتالیای قرن شانزدهم پدیدار شد و پس از آن در فرانسه بویژه در دوران کاردینال ریشلیو گسترش یافت. به رغم تصور مشهور، ماکیاولی نخستین کسی نبود که این اصطلاح را به کار برد. بلکه گوئیچاردینی و دلاکاسا نخستین کسانی بودند که اصطلاح مصلحت دولت را به کار گرفتند و منظور آنها از این اصطلاح این بود که اهداف خوب وسایل سیاسی نیل بدانها را توجیه می‌کنند (وینسنت، ۱۳۷۶: ۱۱۲). در قرون وسطای مسیحی عدالت و صلح یگانه اهداف مشروع حکومت به حساب می‌آمدند. البته باید گفت که حتی در قرون وسطی حاکمان همیشه بر اساس تجویزات مسیحی عمل نمی‌کردند. فقیهان و قانون‌دانان که از این مسئله آگاه بودند سعی کرده بودند موقعیتهای و شرایطی را معین کنند که در آن موقعیتهای و شرایط «مصلحت دولت» اجازه می‌داد که حقوق و قوانین اخلاقی نقض شود (وینر، ۱۳۹۱: ۲۷۴). لذا با ترمینولوژی فقه اسلامی می‌توان گفت این مصلحت عمومی منطقه الفراغی بود که دولت بر مبنای اجتهاد خودش و برای تامین منافع خودش عمل می‌کرد.

اساساً سیاست حوزه تامین مصالح عمومی شهر یا پولیس است و یگانه معیار هر گونه کنش راستین مدنی. تا جایی که برای مثال، حتی متألّهی مانند توماس قدیس نیز سیاست را وقتی مورد تایید دیانت می‌دانست که تابعی از مصالح مرسله باشد و آن را رعایت کند (طباطبایی، ۱۳۸۲: ۲۸۷). پس می‌توان گفت به تعبیری سیاست عین مصلحت عمومی، و رعایت و تامین مصلحت عمومی عین سیاست است و هر گاه شکلی نظام‌مند از این تامین مصلحت وجود داشته باشد که خیر عمومی را بر شهر و مدینه به ارمغان بیاورد، می‌توان گفت دولت تاسیس شده است که خروجی آن نیز چیزی نیست جز نیل به مصلحت دولت یا 'raison d'etat' لذا به تعبیر یکی از پژوهشگران بنیادگذاران اندیشه سیاسی جدید در واقع نظریه پردازان مصلحت نظام

بودند و نظریه سیاسی جدید اساساً چیزی نیست جز نظریه‌ای در باب مصلحت دولت (طباطبایی، ۱۳۸۲: ۴۲۵). بنابراین می‌توان گفت که کلیت یک دولت، و شکل ایده‌آل آن یک جمهوری، ماهیتاً مصالحه‌ای موقتی بر سر تامین مصلحت عمومی و خیر جمعی است (اوزر، ۱۳۸۶: ۲۱).

در بین نظریه پردازان مصلحت دولت اختلافات و دیدگاههای متفاوتی وجود دارد. برخی از نظریه پردازان مصلحت دولت، مانند فراچتا، آمیراتو، پالازو، ساماروکا و استلا، مصلحت دولت را به معنای تحمیل دستورات حاکم بر اتباع تفسیر کرده‌اند. برخی، مانند پیترو کانونی و گابریلا زینانو، نیز معتقدند حاکم باید این قدرت را داشته باشد که قوانین عادی را در راستای اهداف صلح و دستورات نقض کند. همچنین برخی، مانند لودویکو زوکلو، اعتقاد دارند که حاکم باید با رعایت قوانین مدنی، رضایت مردم را کسب کند. طبق این نظریه، باید بین دستورات هنجاری و فرایند سیاسی در خصوص واقعیت که گاه به تعارض بین ایده‌آل قانونی (که برای نهادهای حکومتی متصور است) و تکنیکهایی که برای عقلانی‌سازی عمل سیاسی مورد نیاز است، منجر میشود، تفاوت قائل شد و پرنس یا حاکم بتواند رفتار تابعانش را کنترل کند و حکومت کردنش تداوم یابد (مرادخانی، ۱۳۹۷: ۲۴۰).

پس می‌توان گفت که مصلحت همزاد دولت مدرن است و در نهایت متر و معیاری است برای تامین منفعت نظام سیاسی مستقر. مصلحت دولت پیوندی همبسته با عرف و قواعد و مقتضیات زمانمند دارد فلذا از دوره‌ای به دوره‌ای دیگر متفاوت است، پس از این رو می‌توان گفت که مصلحت دارای سیالیت ذاتی است و ماهیت ثابتی ندارد، چه بسا مصلحتی که در دوره زمانی دیگر مفسده دولت باشد. در نهایت مصلحت آن عقلانیت مبنایی دولت است که شرط ضروری بقای آن است.

### مبنای و اصول مصلحت

مبنای بنیادین مصلحت در نوع نگاه خاصی است که به سیاست دارد و سیاست را بر این مبنا تعریف می‌کند که شاید سخن دیوید هلد بیان تمام عیار آن باشد: «گفتار و مبارزه‌ای برای سامان دادن به امکانات انسانی» البته در محیط مدنی. مصلحت عمومی به عنوان یک اصل سامان بخش عرصه سیاسی به ما می‌گوید که چگونه به سیاست بنگریم و چه انتظاری از سیاست داشته باشیم. کسانی که از دریچه مصلحت عمومی به سیاست می‌نگرند، عمدتاً بر لزوم دستیابی به توافق و سازگاری تاکید می‌گذارند و وضعیت تعارض آمیز را ناهنجار می‌دانند. زیر از این دیدگاه منافع می‌توانند و باید با یکدیگر سازگار شوند. عمل سیاسی اصیل بر مبنای تداوم همین سازگاریها شکل می‌گیرد. در این میان آن چه برای هواداران دیدگاه مصلحت عمومی اهمیت

دارد، این است که چگونه می‌توان افراد را ترغیب کرد که به خاطر مصلحت عمومی و تامین منافع مشترک اولاً منافع خصوصی خود را تعدیل کنند و ثانیاً به خاطر تامین منافع خود به کشمکش متوسل نشوند. از این رو، غایت نظریه مصلحت عمومی ارائه راه‌حلهایی برای سامان دادن به خواسته‌ها و مصلحت‌های فردی است به گونه‌ای که با الزامات زندگی جمعی دست کم ناسازگار نباشد (معینی، ۱۳۷۸: ۱۹۵). فلذا مبنای بنیادین مصلحت عمومی گونه‌ای عقلانیت سیاسی معطوف به منفعت است که خود را در تبعیت از تحلیل «هزینه-فایده» تعریف می‌کند و اصل گریز از وضعیت تعارض آمیز و تلاش برای نیل به وضعیت مصالحه با توسل به کنشهای سیاسی مسالمت آمیز. و دیگر آن که، پذیرش «اصل منافع جمع» چراغ راهنمای کنشگری سیاسی چرا که سیاست بازی‌ای است معطوف به وضعیت «برد-برد» که بدیهی است در حالت تعارض و تخاصم حاصل نمی‌شود. و این مبانی و اصول همان گونه که گفتیم همگی برآمده از تعریف پیشین بود که برخی سیاست را اساساً به معنی تبدیل منازعه به توافق و اجماع (بشیریه، ۱۳۸۶: ۳۸) فهمیده‌اند که جز با توسل به نظریه مصلحت و مبانی آن حاصل نمی‌شود.

### کاربردها و شاخص‌های مصلحت

یکی از اصلی‌ترین کاربردها و شاخص‌های نیل به مصلحت را می‌توان در نگاه ارسطو دنبال کرد که خود التفاتی جدی به خیر عمومی به عنوان ضابطه تقسیم بندی حکومتها داشت. ارسطو مینویسد: «هدف جامعه سیاسی نه تنها زیستن بلکه بهزیستن است، ورنه بندگان و حتی جانوران نیز می‌توانستند گرد هم آیند و جامعه سیاسی بر پا کنند، ولی حال جهان بدان گونه که هست، چنین نیست. زیرا بندگان و جانوران از سعادت یا آزادی اراده بی‌بهره‌اند» (ارسطو، ۱۳۸۰: ۲۱۴). پس نیل به خیر عمومی که موجب بهزیستن جمعی بشود هم اولین کاربرد مصلحت و هم شاخصی برای سنجش آن است.

یکی دیگر از شاخص‌های مصلحت میزان علاقه و دغدغه افراد و گروه‌های اجتماعی نسبت به یک مسئله و منفعت خاص است. وقتی بخشی از جامعه نسبت به یک مسئله دلمشغولی داشته باشد، یعنی آن که حاضر است درباب آن مبارزه یا مصالحه کند. وقتی اکثریت یک جامعه نسبت به یک مسئله خاص دلمشغولی داشته باشند، یعنی آن که برآورده کردن مطالبات معطوف به آن مسئله مصلحت عمومی آن جامعه را شکل می‌دهد. پس شاخص دلمشغولی نسبت به یک مسئله معیاری برای تشخیص مصلحت است و کاربرد مصلحت چیزی نیست جز پاسخ دادن به آن دلمشغولی؛ شاخص دلمشغولی نیز با تاثیری پذیری از مشخص می‌شود که افراد به واسطه یک سری از سیاستها یا تضادها و منازعات می‌توانند از یک موقعیت متاثر شوند یعنی دچار سود یا زیان گردند (کوئینتن، ۱۳۷۱: ۲۲۲).

کاربرد مصلحت نیل به بهزیستی در شهر و پلیس است و این بهزیستن از منظر دلمشغولی و تاثیرپذیری افراد و گروه‌های متفاوت می‌توان مختلف و گوناگون باشد. پس، بنابراین، همیشه امکان تعارض و تضاد بین نگاه‌های مختلف در باب این شاخص‌ها وجود دارد، ولی با این حال وقتی معیار عقلانیت سیاسی نیل به نقطه تعادل تحلیل هزینه-فایده‌ای باشد، افراد و احزاب و نهادها و گروه‌های مختلف فعال در گستره نزاع سیاسی می‌آموزند تا حد نصابی گزینشی از منافع را معیار قرار بدهند تا بتوانند بر سر آن مصالحه کنند. اینجاست که با فهم سیاست همچون بازی مبتنی بر مصلحت، مصالحه می‌تواند ابزاری باشد برای دسترسی به بهترین نتیجه.

### اندیشه امام خمینی(ره) در مورد تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام

بر پایه نظر امام خمینی، گستره مصلحت‌هایی که مبنای صدور احکام حکومتی است به منطقه مباحات محدود نیست - آن گونه که شهید صدر و نائینی گفته اند - بلکه حاکم اسلامی، می‌تواند در قلمرو قانون به منظور پاسداری از اسلام، نظام اسلامی و بالندگی جامعه اسلامی و رشد و افزونی عزت مسلمانان، مصلحت را در نظر گیرد و بر اساس آنها به صدور احکام حکومتی دست یازد. یعنی حضرت امام دایره مصلحت را بر خلاف نظریه مصلحت دولت در اندیشه سیاسی غربی و الهیات سیاسی کسانی همچون توماس قدیس به صرف منطقه الفراغ شرع و حوزه مباحات محدود نمی‌کند، بلکه پویایی آن را در درون خود شریعت نیز اعمال می‌کند که از این جهت گشایشهای تنوریک قابل توجهی ایجاد می‌کند. بنابراین در این باره دست رهبری حکومت اسلامی باز است و او قاطعانه باید در پی تحقق مصلحت‌های جامعه اسلامی باشد و اگر نیاز دانست می‌تواند مهم‌ترین احکام شرع - همانند حج - را به دلیل مراعات مصلحت‌ها به طور موقت تعطیل کند.

امام خمینی در نامه ای خطاب به رئیس جمهور و امام جمعه وقت، حضرت آیت الله خامنه ای پس از ذکر مقدماتی می‌نویسد: «...باید عرض کنم حکومت که شعبه ای از ولایت مطلقه رسول الله (ص) است، یکی از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمام احکام فرعی، حتی نماز و روزه و حج است... آن چه گفته شده تاکنون یا گفته می‌شود ناشی از عدم شناخت ولایت مطلقه الهی است. آنچه گفته شده که شایع است مزارعه و مضاربه و امثال آنها با آن اختیارات از بین خواهد رفت، صریحا عرض می‌کنم که فرضا چنین باشد این از اختیارات حکومت است و بالاتر از آن هم مسائلی است که مزاحمت نمی‌کنم.» (امام خمینی، ۱۳۶۶: ۴۵۵)

بدین سان احکام حکومتی می‌تواند در همه زمینه های فقهی به گونه ای جریان یابد و با برخی از آنها معارض باشد و نیز به فرض عدم تعارض آن با احکام شرعی، از آنجایی که احکام حکومتی نشأت گرفته از مصلحت‌ها است، در بسیاری از موضوعات، مصلحت‌های سازگار با

همدیگر رخ می‌نماید و همان‌گونه که وضع یک قانون دربردارنده مصلحت است، ترک آن و یا وضع قانون مخالف با آن نیز مصلحت است. امام البته با این که احکام حکومتی را مقدم بر سایر احکام می‌شمارد؛ بر عدم مخالفت آنها با احکام شرعی تاکید می‌ورزد.

حال می‌توان با درک بنیانهای معرفتی مصلحت و چرایی توسل به آن، از یک عملی که صرفاً در دایره دولت متحقق می‌شود، به گستره عمومی کنش سیاسی گذر کرد و عمل مصلحت را همچون یک سنت سیاسی و به عنوان بخشی از فرهنگ سیاسی در کل دامنه کنش مدنی جامعه دنبال کرد. اینجاست که بحث مصالحه سیاسی به عنوان محصول جانبی پارادایم مصلحت طرح می‌شود. آنچه درباره مبانی مصلحت و مصلحت‌سنجی در نظام اسلامی بیان شد کمابیش درباره مصالحه نیز قابل بیان است. جدای از مبانی فقهی و شرعی، یک مبنای جامعه‌شناسی سیاسی نیز برای مصلحت‌سنجی و نیز مصالحه می‌توان بیان کرد. مصالحه، اگر از جنبه عمومی آن در اجتماع گذر کنیم و به لحاظ سیاسی به آن نظر افکنیم، محصول جهان مدرن است. از زمان گسترش پیشرفت‌های فنی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و علمی در چند سده گذشته که نتیجه اساسی آن رشد پیچیدگی‌های جوامع در تمام حوزه‌های مذکور است، هر چه به زمان حال نزدیک‌تر می‌شویم، ضرورت مصالحه نیز بیشتر و بیشتر شده است.

### مصالحه سیاسی و ضرورت نهاد مصالحه

برخی معتقدند واژه مصالحه، به میزانی که در آن ابهام وجود دارد، به راحتی قابل تعریف است، اما به واقع به نظر می‌رسد که این اصطلاح بسیار پیچیده و چند وجهی است. بنابراین می‌توان گفت مصالحه، فرایندی است که جامعه از طریق آن از یک گذشته متفرق و از هم جدا به یک آینده مشترک حرکت می‌کند (پورقوشچی و مقصودی، ۱۳۹۷: ۵۱-۵۲).

اگر ما باید مصالحه را به عنوان یک مفهوم سیاسی درک کنیم، لذا ما باید در نظر بگیریم که نه تنها چگونه سیاست ممکن است مصالحه جویانه باشد، بلکه چگونه مصالحه سیاسی ممکن است سیاسی شود (اسچپ، ۲۰۰۵: ۸).

عموماً، مصالحه به فرایند ترمیم مناسبات آسیب‌دیده اشاره دارد. از لحاظ مفهومی می‌توان بین وضعیت مصالحه و فرایند مصالحه تمایز قائل شد. وضعیت مصالحه خطوط کلی هدف را مشخص می‌کند که در آن فرایند مصالحه باید تحقق پذیرد. به طور کلی می‌توان از دو پارادایم متفاوت از «مصالحه سیاسی» اشاره کرد.

### پارادایم مصالحه سیاسی به مثابه اغماض

در حوزه عدالت انتقالی، مؤلفان مکرراً مصالحه سیاسی را با اغماض میان افراد پیوند می‌دهند. اغماض، فائق آمدن بر احساسات منفی چون عصبانیت، نفرت، خشم و انزجار را در

برمی گیرد که واکنش طبیعی به تخلف است. دیوید کروکر مفهوم مصالحه سیاسی را به مثابه اغماض فربه تر شده ذکر می کند (کروکر، ۲۰۰۰: ۵). فرایند مصالحه باید قربانیان را تشویق به غلبه بر نفرت و خشم خود کند. با غلبه بر این نگرش ها، مجرمان و قربانیان دیگر بیگانه و جدا از هم نخواهند بود. از این رو، در صورتی که فرایندهای مصالحه سیاسی نوع تغییرات مطلوب در نگرش شهروندان را تقویت کنند، مؤثر هستند. بنابراین امکان مصالحه سیاسی به این بستگی دارد که آیا اغماض در چنین شرایطی ممکن است؟ در واقع توجیه پیگیری مصالحه از طریق امکان پذیر بودن اغماض تعیین می شود (مورفی، ۲۰۰۷: ۸۵۴). این اغماض در عرصه مصلحت دولت متناظر با کنشهایی مانند عفو عمومی، پذیرش دوفکتوی برخی از کشورهای متخاصم، روابط دیپلماتیک حداقلی با کشورهای استکباری، یا در تاکتیک های سیاست خارجی در رفتارهایی مانند استراتژی «نرمش قهرمانانه» ی مقام معظم رهبری متجلی می شود. یعنی جایی که در عین حال این که اصول متقنی وجود دارد، ولی مصلحت نظام حکم می کند برخی انعطاف ها و اغماض ها اعمال شود تا در نهایت بهترین خیر عمومی و منفعت ملی تامین گردد.

### مصالحه سیاسی به مثابه حاکمیت قانون

قانون به مثابه شکلی از نظم اجتماعی، کنترل اعمال و رفتار و کردار را شامل می شود و متضمن فرمان برداری افراد از مقامات است. ایجاد یک نظم اجتماعی قانونی، چارچوب اجتماعی ثابتی برای تعامل شهروندان با یکدیگر ایجاد می کند. نقش دولت در حفظ و حراست از یکپارچگی این سیستم است. مناسبات سیاسی که از طریق قانون تعریف شده است، فعالیت های کارگزاری را در دو روش مهم ارتقاء می دهد: اولاً، قانون با حمایت از توانایی شهروندان جهت تحقق اهداف و برنامه های خود، از کارگزاران حمایت می کند. و ثانیاً، نظم اجتماعی تکوین یافته از قانون متضمن نگاه سوژه های حقوقی به مثابه کارگزاران مسئول است. (فولر، ۱۹۹۶: ۱۶۲).

عنصر کارآمد در مصالحه، نقش قانون و قانون گرایی است. کالین مورفی مصالحه سیاسی را فرآیند پیچیده ای می داند که مجموعه ای از قواعد مربوط به احترام متقابل نسبت به نقش قانون را شامل می شود. به زعم وی اعتماد معقول سیاسی شهروندان به نظام سیاسی می تواند به تعمیق و گسترش مصالحه سیاسی کمک نماید. مورفی معتقد است که به منظور بازسازی روابط سیاسی آسیب دیده در جامعه، باید حاکمیت قانون در جامعه مستقر گردد و فقدان یا فرسایش حاکمیت قانون به عنوان یکی از موانع اصلی مصالحه سیاسی به حساب می آید. راهبرد مورفی جهت تقویت

<sup>1</sup> . Fuller

و تشویق مصالحهٔ سیاسی، توجه جدی به مؤلفه‌ها و شاخصه‌های مردم سالارانه و روابط سیاسی مبتنی بر مردم‌سالاری است (مورفی، ۲۰۱۰، ۴۱).

### زمینه‌های شکل‌گیری نهاد مجمع تشخیص مصلحت نظام معضلات و تعارضات و ضرورت مصالحه در ایران اسلامی

مصالحهٔ سیاسی از جمله مفاهیم مهجور فرهنگ سیاسی ایران است که در ادبیات رایج سیاسی کشور در ایران معاصر و علی‌رغم ظرفیتها و ضرورت‌های فراوان بهره‌گیری از آن، عملاً در چنبره بد فهمی، نافهمی، منافع فردی و گروهی قرار گرفته است و در برنامه عمل سیاسی نه تنها جایی در خور نیافته است، بلکه هم به لحاظ نظری و هم به لحاظ عملی به مثابه یک ضد ارزش مورد هجمه منتقدان و مخالفان قرار گرفته است. در حالی که مصالحهٔ سیاسی گونه‌ای سیاست ورزی دو یا چند جانبه با در نظر گرفتن محاسبه عقلایی منافع طرف‌های ذینفع برای هموار نمودن مسیر مشکلات و حل و فصل آنها و پذیرش روندهای جاری و به استناد قوانین و موازین موجود ارزیابی شده که مبتنی بر رضایت نسبی طرف‌های ذینفع است (مقصودی، ۱۳۹۵: ۱۳۱). در پی انقلاب اسلامی و شکل‌گیری نظام نوپدید، در روندی تدریجی، بستری از روابط هویت‌سازانه و غیریت‌سازانه شکل گرفته و در این میان یافتن حد مناسبی از سازش و مصالحه میان نیروها و خرده‌گفتمانهای موجود و موثر، همواره دغدغه‌ای اساسی بوده است؛ چرا که گفتمان‌ها عموماً خود را در روابطی سلبی و ضدیت با گفتمان‌های دیگر تعریف کرده و بقا و بسط قدرت خود را در نفی و طرد گفتمان‌های رقیب می‌دانند. این شکل از منازعات هزینه‌های سنگینی را به کشور تحمیل نموده و می‌تواند آینده نظام سیاسی را با مخاطرات جدی مواجه سازد (پورقوشچی و مقصودی، ۱۳۹۸: ۵۷).

همان قدر که نظام سیاسی باید بتوان بر مبنای یک عقلانیت سیستمی نقطه تعادل اصول ارزشی و اقتضائات رفتاری خودش را پیدا کند و مابین این خطوط و مرزها کنشی منعطف را تعریف کند، کنش سیاسی فردی نیز باید تابعی از سنت مصالحهٔ سیاسی باشد که در طی آن افراد می‌آموزند رفتارهای معطوف به تفاهم داشته باشند. لذا مصلحت دولت در بُعد نهادی، وجه متناظر مصالحهٔ سیاسی، در سطح فردی است.

بروز معضلات و وجود تعارض و منازعه ذاتی حیات جمعی انسان است (لاگلین، ۱۳۸۸: ۲۱)، تجربه معضلات تاریخی کشورها از جمله کشور ایران گواه بر این است که در همه حالات، شرایط کشور عادی و طبیعی نمی‌تواند باشد و از آنجا که وقوع بحران‌های شدید مانند جنگ، شورش‌های داخلی، بلایای طبیعی و درماندگی نهادهای عادی از انجام وظایف خود، امری کاملاً محتمل و گاهی اجتناب‌ناپذیر است. منطق حکم می‌کند که نظام حقوقی حاکم بر حالت بحران

با مواقع عادی و طبیعی تفاوت داشته باشد. نظام حقوقی حالت بحران در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در دو اصل جداگانه پیش‌بینی شده است که هر کدام از این اصول مربوط به حالت خاصی از بحران است. بر اساس اصل ۷۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، برقراری حکومت نظامی ممنوع است اما در حالت جنگ و شرایط اضطراری نظیر آن، دولت حق دارد با تصویب مجلس شورای اسلامی موقتاً محدودیت‌های ضروری را برقرار نماید ولی مدت آن به هر حال نمی‌تواند بیش از سی روز باشد و در صورتی که ضرورت همچنان باقی باشد دولت موظف است مجدداً از مجلس کسب مجوز کند، در این حالت، میزان اختیارات تفویضی معمولاً تابعی از شدت و ضرورت وضعیت پیش‌آمده است و همه شرایط از قبل قابل پیش‌بینی نیست (محمدی و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۸۲).

به نظر می‌رسد اصل مذکور ناظر به شرایطی است که بحران به وجود آمده، مانند جنگ و شورش، بلایای طبیعی و همچنین شدت بحران به اندازه‌ای است که می‌شود با ایجاد محدودیت موقت سی‌روزه یا بیشتر به مقابله با آن پرداخت و همچنین نهاد مجلس شورای اسلامی نیز قادر به انجام وظیفه است. ولی همیشه بحران به گونه‌ای نیست که بتوان فقط با ایجاد محدودیت به مقابله با آن پرداخت. در چنین حالتی اگر مجلس که محل ارائه نظرات و تفکرات و سلاقی گوناگون است نتواند برای مقابله با بحران به تصمیم نهایی برسد تکلیف چیست؟ یا اگر بحران از نوع تنش سیاسی و کشمکش‌های جناحی و حزبی بود آیا باز هم می‌توان فقط با ایجاد محدودیت به مقابله با آن پرداخت؟ بر این اساس در تعریف معضل گفته شده است که گاهی اوقات بعضی از مسائل پیش می‌آید که مصالح اجتماعی، امری را اقتضا می‌نماید که در قانون پیش‌بینی نشده است. البته باید معضل استثنا باشد و نه این که هر مسئله‌ای را بتوان معضل دانست. در اینجا است که اهمیت مصالحه و نهاد مصالحه گر دوچندان می‌شود.

ضروری است که در تبیین مفهوم «مصالحه» طیفی از مفاهیم که «رسیدن به نتایج غیر خشونت‌بار سیاسی از راه گفت‌وگو و مذاکره» است، مدنظر می‌باشد. بدین لحاظ مفاهیمی چون تعامل، گفت‌وگو، عدم خشونت، آشتی سیاسی، تفاهم سیاسی، مصالحه سیاسی را نیز می‌توان مراد کرد. مصالحه سیاسی بیانگر «ظرفیت سیاسی» است و هر جامعه‌ای که ظرفیت سیاسی بالایی داشته باشد امکان مصالحه سیاسی نیز در آن بیشتر خواهد بود. مصالحه انواع گوناگونی دارد، مصالحه فرد با فرد، فرد با جمع و بالعکس، طبقه با طبقه، نظام اجتماعی با مردم و بالعکس، گروه‌ها با هم و حکومت با سازمان‌های بین‌المللی از جمله حوزه‌های مصالحه است.

آنچه در این نوشتار در مورد وظایف و اختیارات مجمع تشخیص مدنظر است و می‌تواند به یاری مصالحه سیاسی بشتابد، بحث معضلات کشور است. منظور از معضلات اساسی کشور

مواردی است که رفع آن از مجاری متعارف قانونی امکان‌پذیر نیست. یعنی ظرفیت نهادی کشور توان فهم و طرح و حل و فصل این مشکلات را ندارد، ولی عقلانیت فردی کنشگران سیاسی و نخبگان حاکم کاملاً متوجه آنها هست و می‌داند که چنین مشکلاتی از ظرفیت نهادی کشور خارج است. لذا در این نقطه است که کنشگران بایستی به سنت مصالحه سیاسی مستظهر باشند و آن را در چارچوب مصلحت نظام دنبال کنند تا بدین گونه مصالحه سیاسی در سطح نخبگانی بتواند جفت مکمل مصلحت نظام در سطح نهادی باشد.

یکی از موضوعات مهمی که معمولاً در مواجهه با پدیده معضل مطرح است، مصادیق آن و نوع شکل‌گیری معضل است. لذا تعاریف معضل که تاکنون مطرح شده را باید مورد توجه قرارداد: ۱- معضل در نقطه‌ای عینیت می‌یابد که رفع آن از مجاری عادی امکان‌پذیر نباشد

۲- معضل در جایی مصداق پیدا می‌کند که هنگام به وجود آمدن آن مشکل در امور مهم کشور، یا راه قانونی وجود ندارد و یا قانون آن مبهم و یا اجرای آن باعث پیچیده شدن بیشتر موضوع می‌گردد. گاهی مواردی نیز وجود داشته که شرایط حساس کشور اقتضا نموده رفع معضل علی‌رغم وجود مسیر قانونی، از طریق مجمع پیگیری شود. برخی مصادیق معروف آن عبارت‌اند از: قانون مبارزه با مواد مخدر، قانون تعزیرات حکومتی، چگونگی تحقیق و تفحص مجلس شورای اسلامی، تعیین چگونگی انتخاب حقوقدانان شورای نگهبان، ماده ۲۱۵ لایحه برنامه چهارم توسعه و مانند اینها؛ مصداق دیگر معضل اصلاح بخش‌های تأیید شده از یک لایحه یا طرح اختلافی شورای نگهبان و مجلس است. بدین ترتیب موضوع «معضلات کشور» نقطه انعطاف وظایف مجمع تشخیص مصلحت نظام و ساختار قانون اساسی است که با مجوز رهبری نظام، می‌توان مواردی چون مصالحه سیاسی را به راحتی و قانونمند از طریق آن به پیش برد (جوادی، ۱۳۸۳: مقدمه).

### از مصلحت سنجی تا مصالحه

منطق حاکم بر تحول اندیشه سیاسی معاصر شیعه، تبعیت از الزامات عمل و توجیه نظر بر اساس آن بوده است و به دلیل فاصله پرنشدنی میان این دو عرصه همواره دوگانگی وجود داشته است (میر موسوی، ۱۳۸۴: ۳۲۰)؛ و مجمع تشخیص مصلحت نظام حوزه‌ای است که هم جنبه سیاسی دارد و هم جنبه حقوقی. از نظر سیاسی علت اصلی به وجود آمدن آن یک نوع درگیری بین مدرنیته از یک سو و سنت گرایی از سوی دیگر بود و در عمل شاهد رویارویی تجددطلبی مجلس شورای اسلامی و سنت گرایی فقهای شورای نگهبان بودیم. شورای نگهبان با توجه به ملاحظات فقهی خود، نوعاً محصور در سنت گرایی بودند و درک مصالح و مقتضیات روز شاید توسط این افراد مشکل بود. هرچند که در اصل ۹۱ قانون اساسی گفته شده است که فقهای

شورای نگهبان باید آگاه به مقتضیات زمان و مسائل روز باشند. با این وصف خیلی زود، اختلاف نظر بین مجلس و شورای نگهبان در برخی مسائل پیدا شد. دولت و مجلس لوایح و طرح‌هایی را تهیه و تصویب می‌کردند که گاه جنبه بنیادی داشت و نظم جدیدی را پایه‌گذاری می‌کرد. هدف، زدودن آثار حکومت طاغوت و کوتاه کردن دست حکومت گران فاسد و اذنب و اتباع آنها و دادن امکانات بیشتر به محرومان و مستضعفان جامعه و فراهم ساختن تسهیلات زیاده‌تر برای آنان بود، ولی وقتی در قالب لایحه‌ای می‌خواست پیاده شود و مقررات کلی تنظیم و وضع شود، اختلاف نظر حاصل می‌شد (مهرپور، ۱۳۷۴: ۴۷-۴۸). بدین جهت بود که فقهای شورای نگهبان در مواجهه با مصوبات مجلس، آنها را مخالف با شرع اعلام می‌کردند، در صورتی که آن مصوبات با مندرجات منطقی شرع مغایرت نداشت و این سنت‌گرایی بود که «خلاف شرع بودن» را در خود می‌پروراند. در این باره، حضرت امام فقهای شورای نگهبان را با تذکر ارشادی دعوت کرد که زمان را درک کنند و با توجه به تعریفی که از اجتهاد می‌شود، اجتهاد با درک زمان و مکان باید شکل بگیرد و این موضوعی است که امام بر آن تأکید کردند.

جامعه روحانیت مبارز و جامعه مدرسین که استخوان‌بندی شورای نگهبان را تشکیل می‌دادند، با تحریک جریان راست سنتی، با هر مصوبه‌ای که در مجلس شورای اسلامی در چارچوب اهداف انقلاب و امام می‌گذشت، به مخالفت برمی‌خاستند و حتی در برخی موارد، فشارها و مزاحمت‌هایی برای دولت فراهم می‌کردند (محتشمی پور، ۱۳۷۹: ۳۳-۳۲). شورای نگهبان در رابطه با قوانین حق و تو داشت. خاصیت مجمع این بود که حق و توی شورای نگهبان را تضعیف می‌کرد و باعث بن‌بست‌گشایی و کارآمد ساختن حکومت می‌گردید. شورای نگهبان روی احکام اولیه مقاومت می‌کرد و اعضای شورای نگهبان استدلال‌های خاص خود را دارا بودند. به عنوان مثال می‌گفتند: «ما موظف نیستیم از نظر امام تبعیت کنیم؛ چون در قانون اساسی خصیصه «مجتهد» بودن برای اعضای شورای نگهبان گفته شده و مجتهد باید رأی خودش را بدهد و تبعیت از امام و جاهتی ندارد». از تاریخ ۶۶/۰۹/۱۶ (صدر اولین جواب نامه وزیر کار) تا تاریخ ۶۶/۱۰/۱۶ چهار نامه در جواب ابهاماتی که برای شورای نگهبان و رئیس‌جمهور وقت در مورد اختیارات و شرایط ولی امر پیش آمده بود، از بیت امام صادر شد؛ محور بحث در این نامه‌ها، تبیین گسترده اختیارات حکومت اسلامی بود. با وجود توصیه‌های امام، شورای نگهبان با ترکیب خاص خود، بر نظراتش اصرار می‌ورزید و بن‌بست حل نشد. پس از این که موارد اختلافی بین شورای نگهبان و مجلس از طریق رجوع به آرای دو سوم نمایندگان حل و فصل نشد، مرجع قانونی بیرون از این دو نهاد مبادرت به تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام نمود تا در تعیین مصالح واقع‌بینانه‌تر عمل نماید.

هاشمی رفسنجانی اذعان می‌کند: «مقداری جدیت شورای نگهبان در تطبیق قوانین و نیز کم توجهی مجلس به ظرافت‌های مسئله تشخیص ضرورت، در مجموع باعث شد که کار به ایجاد مجمع تشخیص مصلحت برسد» (بشیری، ۱۳۸۵: ۱۷۵). مجمع تشخیص مصلحت نظام بر پایه یک دیدگاه مترقی شکل گرفت؛ دیدگاهی که به پویایی اندیشه دینی و در انطباق با مقتضیات عصر و حل مشکلات و نارسایی‌های جامعه امروز باور داشت. مجمع تشخیص مصلحت نظام در واقع یکی از تجلیات و میراث‌های گران‌بهای اندیشه امام به شمار می‌رود. اندیشه‌ای که اسلام را دینی واجد ابعاد اجتماعی و سیاسی می‌بیند و فراتر از اجتهاد معهود در حوزه‌های علمیه به اجتهادی مستمر و تحول‌آفرینی بر پایه شرایط زمان و مکان معتقد است. امام خمینی (ره) به عنوان یک مرجع دینی با طرح ایده مجمع تشخیص مصلحت در کنار اختیارات حکومت اسلامی، در اندیشه سیاسی اسلامی و فقه حکومتی تحول بزرگی ایجاد کردند. مطابق این اجتهاد مترقی، حکومت اسلامی برخلاف حکومت‌های دینی معهود نه در حل معضلات جامعه دچار بن‌بست می‌شود و نه جامعه اسیر جزمیت‌ها و گرفتار ضوابط انعطاف‌ناپذیر برخاسته از احکام جزئی دینی، راکد و ساکن می‌ماند و امکان برون‌رفت از هرگونه بن‌بست فقهی را فراهم می‌سازد و نظام را در بن‌بست تعارض با احکام شرعی یاری می‌نماید در واقع اهمیت نظریه ولایت مطلقه فقیه آن بود که امکان فراتر رفتن حکومت از احکام موجود را به رسمیت می‌شناخت و راهی برای برون‌رفت از بن‌بست‌ها فراروی حکومت قرار می‌داد (حجاریان، ۱۳۷۹: ۳۵۶).

این توان نهادی حل و فصل معضلات است که در نهایت ظرفیت ایجاد دولت مدرن اسلامی را فراهم می‌کند و ابتکار تئوریک آن را هم مدیون حضرت امام خواهد بود: «آیا می‌توان در گذار به سوی مدرنیته و در تیزاب نقد مدرن مخمری به کار گرفت که فقه را به «قانون» تبدیل کند و در نتیجه ولایت مطلقه فقیه به حاکمیت قانون و دستگاه فقهی ما به «دستگاه حقوق عرفی» تبدیل شود به نظر من این مخمر، که چیزی جز عنصر مصلحت نیست در اندیشه امام وجود دارد... [و توضیح خواهم داد] که چگونه عنصر مصلحت می‌تواند به عنوان مهم‌ترین کاتالیزور عرفی‌کننده دستگاه فقه را به نظام حقوقی عرفی تبدیل کند (حجاریان، ۱۳۷۹: ۱۳۸).

بنابراین، بدیهی بوده که این عنصر کاتالیزوری تنش‌های گفتمانی-ساختاری بین سویه‌های مدرن دولت‌ساز و رویه‌های سنت‌گرایانه تشدید می‌کرده است؛ فلذا به ناچار، حضرت امام با نظرات خود به شکلی سعی در کنترل شورای نگهبان داشتند و شورای نگهبان این مسئله را نمی‌پذیرفت و از حوزه فقه سنتی به مجادله با امام خمینی (ره) می‌پرداختند. با تداوم مخالفت‌های شورای نگهبان و جناح راست با مصوبات مجلس و دولت، زمینه‌های بازنگری در قانون اساسی و تولد نظریه ولایت مطلقه فقیه به وجود آمد. امام با طرح ولایت مطلقه می‌خواست اعلام کند

که اموری مانند بانک، بیمه، تعاونی، مالیات و ... جزء احکام ثانوی نیست، بلکه این امور حکومتی به شمار می‌رود. بسیاری از منتقدین بر این باورند که امام با اعلام ولایت مطلقه فقیه به دنبال تمرکز قدرت در دستان خود بود، اما اگر به درستی وقایع آن دوره مورد ارزیابی قرار گیرد، درمی‌یابیم که امام برای راهگشایی و بن بست زدایی از مسائل کشور از این مفهوم بهره گرفتند. آنچه در تولد نظریه ولایت مطلقه فقیه قابل طرح است آن است که این ابتکار امام بسیار نزدیک به عرصه واقعیات و حکومت اسلامی در عمل بوده است (بهمنی، ۱۳۹۰: ۱۷۵).

امام خمینی (ره) به عنصر مصلحت در حکومت اسلامی مقامی والا اعطا نمود و آن را مقدم بر احکام فرعی دانست، این رأی در مقابل نظریه «منطقه الفراغ» شهید صدر قرار دارد که احکام حکومتی را صرفاً در محدوده امور مباح تحدید می‌کند. احکام حکومتی و مصلحت ارتباطی تنگاتنگ دارند و مصلحت، حیثیت تعلیلیه و واسطه در ثبوت برای صدور احکام حکومتی است. درواقع مصلحت اعم از ضرورت است و ملاک احکام در مسائل حکومتی، دایره و محدوده مصلحت است و به هیچ وجه به عنوان ثانویه معروف همانند ضرورت محدود نمی‌شود (حقیقت، ۱۳۷۶: ۲۵۹-۲۶۱). مصلحت نظام از دیدگاه امام با ولایت مطلقه پیوند دارد و دیدگاه حکومتی امام، نقد برخی از فقهای سنتی محسوب می‌شد که فقیه (و نه نهاد حکومت را دارای ولایت در امور عمومی محدود به چارچوب احکام شرع می‌دانستند. از نظر امام، حکومت اسلامی بر اساس مصلحت می‌تواند احکام اولیه و ثانویه را به شکل موقت) تعطیل کند و از این جهت، احکام حکومتی و مصلحت نظام بر احکام شرعی اولیه و ثانویه تقدم دارد، در اینجا است که به نظر می‌رسد پای «نهاد حکومت» به میان کشیده می‌شود. پس تصمیمات و مصلحت سنجی‌های شخص نیست که احکام شرعی را تعطیل می‌کند، بلکه نهاد حکومت از چنین شأنی برخوردار است. امام راحل مجموعه‌ای از مبانی فقهی را مطرح کردند که از نظر روش شناسانه بدیع به نظر می‌رسید و حضرت امام اولین فقیهی هستند که جرعه تغییر جهت گیری فقه سیاسی را از «فرد» به «نهاد» زدند (زارع، ۱۳۸۸: ۳۸).

اندیشه «مصلحت» که از سوی حضرت امام (ره) مطرح شد در مقایسه با اندیشه مقابل آن که بر تصلب تأکید می‌کرد، اندیشه‌ای مترقیانه، رهایی بخش و متکامل است. این اندیشه در سطح نظری می‌تواند بارهای سنگینی را از دوش یک نظام اجتماعی بردارد و در پویا شدن آن نقش مهمی ایفا کند. مجمع تشخیص مصلحت نهاد فوق العاده‌ای است که با سرعت عمل کم نظیر و توأم با قاطعیت، تنگناها و موانع را از سر راه برمی‌دارد و زمینه موفقیت را فراهم می‌کند. مجمع تشخیص مصلحت نظام به مثابه تجلی نهادی مقوله «مصلحت و حکومت» در اندیشه امام خمینی مطرح است که به عنوان نهاد ناظر به «مصالح عامه» در درون الگوی شیعی از حکومت اسلامی،

مطابق با دیدگاه حضرت امام و مبتنی بر آموزه ولایت مطلقه فقیه شکل گرفت. مجمع تشخیص مصلحت نظام نهاد بحران است، در بحران آفریده شد و برای حل بحران نیز پدید آمد. به طور کلی می‌توان گفت که مجمع تشخیص مصلحت نظام سازوکاری بود برای برقراری ارتباط میان سپهر آرمان و سپهر امکان (رجایی، ۱۳۷۴: ۲۷۹).

### نتیجه‌گیری

در نهایت می‌توان گفت مصالحه سیاسی اوج سیاست یا ظرفیت بالای یک نظام سیاسی را به نمایش می‌گذارد و هرچقدر ظرفیت یک نظام سیاسی در حوزه مصالحه افزایش یابد و این منش سیاسی به یک امر نهادمند تبدیل گردد، در آن صورت می‌توان انتظار داشت که آن جامعه، به لحاظ سیاسی، توسعه یافته و به درجه بالایی از بلوغ سیاسی دست یافته است. با تأمل در فرایند شکل‌گیری مجمع تشخیص مصلحت نظام به اهمیت فرایندی مشابه در شکل‌دهی به نهادی در زمینه مصالحه نیز می‌توان پی برد. همان‌گونه که توضیح داده شد، مصالحه سیاسی را می‌توان فرایند ترمیم مناسبات آسیب‌دیده دانست و در ذیل پارادایم نهاد‌گرایی امکان مصالحه بدون شکل‌گیری نهادی خاص و یا بهره‌گیری از نهادهایی همچون مجمع تشخیص مصلحت نظام سخت به نظر می‌رسد. چگونگی تفویض اختیارات شخصی حاکم اسلامی (ولی فقیه)، به نهادهای گوناگون عرفی، در قالب ساختار حقوقی قانون اساسی و محول کردن این اختیارات به حوزه مدنی نشانی از بستر یابی امکان تأسیس نهاد مصالحه گر در جمهوری اسلامی ایران است. همچنین به عنوان راهکاری دیگر، از آنجا که مصالحه میان نهاد قانون‌گذار و نهاد نظارتی حوزه قانون‌گذاری، علت اصلی تأسیس نهاد مجمع تشخیص بوده است، مجمع به واسطه تشخیص یک معضل یا درخواست رهبری، می‌تواند فرایند مصالحه سیاسی را در دستور کار خود قرار می‌دهد و با دعوت از نخبگان و فعالان سیاسی و گروه‌ها، احزاب و اصنافی که می‌توانند در رسیدن جامعه به مصالحه سیاسی مؤثر باشند، این وظیفه مهم و اساسی را به انجام رسانند. البته پیش فرض چنین رویه‌ای شکل‌گیری مصالحه سیاسی به عنوان عنصری پایدار در فرهنگ سیاسی کنشگران مدنی است که در زمان دستیابی به مناصب حکومتی بتوانند از ظرفیت مصلحت و مصالحه برای حل و فصل معضلات کشور که فراتر از ظرفیت نهادی سازمان‌ها و نهادهای موجود هستند استفاده کنند. لذا می‌توان گفت که مصلحت دولت در سطح نهادی، و مصالحه سیاسی در سطح فردی و نخبگانی دو روی یک سکه‌اند که در نهایت نشانی از توسعه سیاسی پایدار در یک جامعه‌اند. در بُعد نظری، مبانی فکری چنین توسعه یافتگی‌ای در اندیشه امام خمینی طرح شد و امید است در عرصه عمل توسط نخبگان و فعالان سیاسی دنبال شود تا نتیجه مطلوب و نهادینه حاصل گردد.

## منابع و مأخذ:

- ارسطو (۱۳۸۰)، **سیاست**، ترجمه عنایت، تهران، علمی و فرهنگی
- اوزر، آتلا (۱۳۸۶)، **دولت در تاریخ اندیشه غرب**، ترجمه باقری، تهران، فرزانه روز
- بال، ترانس و ریچارد، دگر (۱۳۸۲)، **ایدئولوژی‌های سیاسی و آرمان دموکراتیک**، ترجمه: احمد صیوری، تهران: وزارت امور خارجه.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۶)، **آموزش دانش سیاسی**، تهران، نگاه معاصر
- بهمنی، مهدی (۱۳۹۰)، زمینه‌های پیدایی مجمع تشخیص مصلحت نظام، **پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی** دانشگاه تهران.
- پورقو شچی، محمدرضا، مقصودی، مجتبی (۱۳۹۸)، تحلیل الگو و سازو کارهای مصالحه در ایران پس از انقلاب اسلامی، **جستارهای سیاسی معاصر**، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۲(۱)، صص ۲۵-۹.
- جواد، غلامرضا (۱۳۸۹)، **مصوبات و اسناد و مدارک مجمع تشخیص مصلحت نظام**، تهران: نشر روزنامه جمهوری اسلامی، چاپ اول.
- حجاریان، سعید (۱۳۷۹)، **جمهوریت** (افسون زدایی از قدرت)، چاپ اول، تهران: طرح نو
- حقیقت، صادق (۱۳۷۹)، مسئولیت‌های فراملی در سیاست خارجی دولت اسلامی، چاپ اول، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری، حقیقت، صادق (۱۳۸۷)، **تقابل رفتارگرایی و نهادگرایی در علوم سیاسی، روش‌شناسی علوم انسانی**، شماره ۵۵.
- حقیقت، صادق (۱۳۹۱)، **فقه سیاسی و نظریه‌ی «دولت»**، **شبهه شناسی**، شماره ۳۸.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۶۶)، **صحیفه امام خمینی**، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)
- دوست محمدی، احمد و باباپور، محمد مهدی (۱۳۹۰)، **مجمع تشخیص مصلحت نظام: زمینه‌های پیدایش، منازعات گفتمانی و قانون‌نندی**، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۴۱(۱)، صص ۱۱۴-۹۷.
- راجی، محمد و ایریشمی راد، محمد امین (۱۳۹۷)، تأملی بر حدود صلاحیت مجمع تشخیص مصلحت نظام در تأیید مصوبات مغایر با قانون اساسی، **مطالعات حقوق عمومی**، ۴۸(۳)، صص ۵۲۳-۵۰۷.
- رجایی، فرهنگ (۱۳۷۹)، **معرکه جهان‌بینی‌ها در خردورزی سیاسی و هویت ما ایرانیان**، چاپ دوم، تهران: احیای کتاب.
- رحمانی، محمد (۱۳۹۰)، **مبانی فقهی و اصولی مجمع تشخیص مصلحت نظام، حکومت اسلامی**، ۵۹(۱)، صص ۱۹۰-۱۶۹.
- رحمانی - قدرت الله (۱۳۸۲)، **بی‌پرده با هاشمی رفسنجانی**، چاپ اول، تهران: انتشارات کیهان.
- زارع، حامد (۱۳۸۸)، گذار از فرد به نهاد در فقه سیاسی، گفتگو با صادق حقیقت، **ماهنامه سیاسی- فرهنگی نسیم پیداری**، سال اول، شماره ۲.
- سایبانی، علیرضا و علوی، عبدالله (۱۳۹۵)، بررسی کارکردی مجمع تشخیص مصلحت نظام در قانون اساسی، **پژوهش ملل**، ۲(۱۵)، صص ۱۰۱-۹۱.
- شبان نیا، قاسم؛ قربانی، مهدی (۱۳۹۲)، کارآمدی نظریه ولایت فقیه در تأمین مصلحت عمومی، **حکومت اسلامی**، شماره ۶۷.
- شوارتس منتل، جان (۱۳۸۷)، **ساختارهای قدرت** «درآمدی بر علم سیاست»، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- طباطبایی، سید جواد، (۱۳۷۳)، **زوال اندیشه سیاسی در ایران**، تهران: انتشارات کویر.
- طباطبایی، سید جواد، (۱۳۸۲)، **تاریخ اندیشه: جدال قدیم و جدید**، تهران، نگاه معاصر
- قریان‌زاده، قربانعلی (۱۳۸۱)، **مبانی مصلحت عمومی در اندیشه سیاسی امام خمینی**، تهران، پژوهشگاه امام خمینی
- کاظمی، حجت (۱۳۹۲)، **نهادگرایی به عنوان الگویی برای تحلیل سیاسی، پژوهش سیاست**، شماره ۱۳.
- کوئینتن، آنتونی (۱۳۷۱)، **فلسفه سیاسی**، ترجمه اسعدی، تهران، المهدی
- گرچی، ابوالقاسم (۱۳۷۷)، **دیدار با صاحبزادگان**، حوزه، شماره ۳۶
- لاگلین، مارتین (۱۳۸۸)، **مبانی حقوق عمومی**، ترجمه: محمد راسخ، تهران: نشر نی.
- مختشمی پور، علی اکبر (۱۳۷۹)، **چند صدایی در جامعه روحانیت**، چاپ اول، تهران: کانون اندیشه جوان.
- محمدی، سمیه، اکرمی، سمیه و محمد نادران (۱۳۹۳)، **مصوبات مجمع تشخیص مصلحت نظام از منظر مصلحت و دوام**، تهران: نشر پارسینه.
- مرادخانی، فردین (۱۳۹۷)، **مبانی و ریشه‌های شکل‌گیری نظریه مصلحت دولت**. **فصلنامه تحقيقات حقوقی**، ۲۱(۸۳)، ۲۳۹-۲۵۹. doi: 10.22034/jlr.2018.111637.1065
- معینی علمداری، جهانگیر (۱۳۷۸)، **پارادوکس‌های نظریه مصلحت عمومی، نامه فلسفه** ۱۳۷۸ شماره ۸، صص ۱۹۴-۲۱۱
- ملک افضلی اردکانی محمد (۱۳۹۵)، **سنجه‌های تشخیص مصلحت نظام از منظر فقه سیاسی اسلام، مطالعات فقه اسلامی**، ۳۳(۱)، صص ۲۵-۵.
- منصور نژاد، محمد (۱۳۷۸)، **بررسی تطبیقی مفهوم مصلحت از دیدگاه امام خمینی (ره) و اندیشمندان غرب، حکومت اسلامی**، شماره ۱۲.
- موسوی بجنوردی، محمد و موسوی، علی (۱۳۹۶)، **رهبری و نظرات مشورتی مجمع تشخیص مصلحت نظام با رویکردی بر نظر امام خمینی (س)، پژوهشنامه متین**، ۷۵(۱)، صص ۹۶-۷۳.
- مهر پور، حسین (۱۳۷۱)، **مجموعه نظریات شورای نگهبان**، تهران: موسسه کیهان، ج ۳.
- مهر پور؛ حسین (۱۳۷۴)، **دیدگاه‌های جدید در مسائل حقوقی**، چاپ دوم، تهران: اطلاعات.
- میر موسوی، سید علی (۱۳۸۴)، **اسلام، سنت، دولت مدرن (نوسازی دولت و تحول در اندیشه سیاسی معاصر شیعه)**، چاپ اول، تهران: نشر نی.
- میر موسوی، سید علی (۱۳۸۴)، **مصلحت همگانی و حکومت دینی، فرهنگ اندیشه**، شماره ۱۳.
- واعظی، مجتبی و حسینی، محمد (۱۳۹۷)، **نظارت قضایی دیوان عدالت اداری بر مصوبات مجمع تشخیص مصلحت نظام**، مجلس خبرگان و شورای نگهبان، **حقوق اداری**، ۱۱۶(۱)، صص ۲۵۱-۲۲۹.
- وینر، پی (۱۳۹۱)، **فرهنگ اندیشه‌های سیاسی**، ترجمه دیهیمی، تهران: نی

- Lon L. Fuller, *Morality of Law*, rev. ed. (New Haven, CT: Yale University Press, 1969), 46–90.
- Murphy, Collen (2010), *A Moral Theory of Reconciliation*, Cambridge.
- Murphy, Collen(2007), *Political Reconciliation, the Rule of Law, and Genocide, The European Legacy*, Vol. 12, No. 7, pp. 853–865.
- Schaap, Andrew (2005), *Political Reconciliation*, London and New York. Routledge.
- Verdoolaege, Annelies(2008), *Reconciliation Discourse*, John Benjamins Publishing Company.
- وینست، اندرو (۱۳۷۶)، *نظریه‌های دولت*، ترجمه بشیریه، تهران، نی
- Bloomfield, David, Teresa Barnes and Luc Huyes(2003), *Reconciliation after violence conflict, a Handbook*, international institute for democracy and election assistance.
- Crocker, David(2000), 'Truth Commissions, Transitional Justice, and Civil Society,' in Rotberg and Thompson, *Truth V Justice*, 99–121
- Hamber, Brandon(2009), *Transforming societies after dolitical violence*, university of ulester, north irland, speringer.
- Kiss ,Elizabeth(2000), *Moral Ambition Within and Beyond Political Constraints: Reflections on Restorative Justice*, in Rotberg and Thompson, *Truth V Justice*, 68–98.